

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

جیلانی لیبیب

۸ مارچ ۲۰۱۰

بزرگداشتی از روز جهانی زن

گذشته های دور

برازندگی زن در گذشته های دور تاریخ فرهنگ باستانی ما از برجستگی ویژه ای برخوردار میباشد. از آنجائی که در دوره های نخستین تشکل فرهنگ، زنان بیشتر به کشاورزی اشتغال داشتند و مصروفیت مردان شکار حیوانات بود، اولین پدیده های نیایش آسمانی در ارتباط با زراعت یعنی آب و باران و خورشید برکت آور، چهره و اوصاف زنانه را دارا بوده اند. این حالت در روند ظهور و بروز فرهنگ مرز و بوم ما نیز همین روال را داشته است، بدین گونه میباشد که حتی "اهورامزدا" را ویل دورانت در تاریخ تمدن بشر "آسمان آبی" ترجمه مینماید.

ویل دورانت همچنان مینویسد:
"در اجتماعات ابتدایی قسمت اعظم ترقیات اقتصادی بدست زنان اتفاق افتاده است، نه مردان. زنان در آن هنگامی که مردان سده های متوالی به شکار اشتغال میورزیدند، به تدریج کشاورزی را ترقی دادند و هزاران هنر خانگی را ایجاد نمودند که هر یکی روزی پایه صنایع بسیار بزرگی شده است".
تاریخ بشریت بارها در دوران های تاریخی متفاوت آریانیای باستان ازین نیایش شوندگان مؤنث با ویژگی ها و خصلت های زنانه آنها نام میبرد.

فرشته اش Ashi یا "ارد" ard، نگهبان ثروت و دارائی مردمان در روی زمین است. در پشت های اوستا "اشی" نیک درخشان در پیکر دختری زیبا، بسیار نیرومند، خوش اندام، کمر بلند بسته و راست بالای و مجلل و آزاده نژاد ... توصیف شده است، که اگر به خانه کسی فرود آید، خیر و برکت و شادی آورد.
از اناهیتا anahita یا ناهید موکل آب به عنوان یک فرشته زن، دختری بسیار زیبا، بلند بالا و خوش پیکر در اوستا یاد گردیده است که:

مردان زورمند و دلیر از او اسباب فرّ و چیز خواهند
پیشوایان هنگام نماز و نیایش از او دانش و خرد جویند
دوشیزگان از او شوی خواهند
و ... او فراینده مملک است....

اناهیتا در تاریخ باستان آریانا همپایه اهورامزدا و میترا بوده و به نام او سوگند یاد میشده است.
در بند یا فقره ۳۴ کرده نهم اوستا، کهنترین اثر باقیمانده نیاکان مرز و بوم آریانا با قدمت دست کم هشتصد سال پیش از میلاد حضرت مسیح (ع) از اسارت "زیباترین زنان جهان"، دختران جمشید یا یما نخستین پادشاه آریانا بدست ضحاک که آنها را به زنی گرفته، یاد شده است و ازینکه باید آنان را آزاد ساخت: فریدون کاوه وقتی میخواهد به جنگ ضحاک ماردوش برود به اناهیتا قربانی میدهد و با دعا چنین از او التماس می نماید:

"... این کامیابی را بمن ارزانی دار که بر اژی دهاک سه پوزه سه سر شش چشم آن دارنده هزار چستی، آن دیو بسار نیرومند دروغ ... چیره شوم و پیروز گردم و هر دو همسر او شهرناز و ارنواز را که برازنده نگاهداری خاندان و شایسته زایمان و افزایش دودمانند از وی ببرایم".

ارنواز و شهرناز، دختران یما یا جمشید که پس از پیروزی ضحاک به اسارت وی درآمده بودند، تابع فرمان های این اهریمن خوی نشدند، به ویژه ارنواز کوشید با مشوره و اعمال سیاست ضحاک را رهنمون گردد. در شاهنامه فردوسی چنین آمده است:

چنین گفت ضحاک را ارنواز
که شاهها چه بودست نگوئی به راز
که خفته به آرام در خان خویش
برین سان بترسیدی از جان خویش
سخن سر بسر موبدان را بگوی
پژوهش کن و راستی را بجوی
چو دانسته شد چاره ساز آنزمان
به خیره نترس از بس بدگمان
شه بدمنش را خوش آمد سخن
که آن سرو بسن پاسخ افکند بن

یکی از شاهان خراسان زمین، اردوان چهارم اشکانی کنیزکی داشته گرامی، بنام گلنار که هم مقام خزانه داری او را عهده دار بوده و هم چون وزیر مشاورش ایفای کار میکرده است. از فردوسی چنین می خوانیم:

یکی کاخ بود اردوان را بلند
به کاخ اندرون بنده ای ارجمند
که گلنار بُد نام آن ماهروی
نگاری پر از گوهر و رنگ و بوی
بر اردوان همچو دستور بود
ابر خواسته نیز گنجور بود

دختر رستم بنام بانو گشسپ goshasp يك زن برجسته، دلیر و شهره آفاق، در مسابقه پهلوانی و چالاکي در میان مردان کم همانند داشته و به سوار ملقب بوده است. بانو گشسپ نامه منظومه ای میباشد، از اواخر سده پنجم هجری شمسی در باره سرگذشت وی. بانو گشسپ خواستاران بزرگی همچون فغفور، قیصر و خاقان چین و خویشان کاوس شاه داشت، اما رستم، گیو پهلوان داستانی شهنامه و آورنده کیخسرو و فرنگیس به ایران باستان را ازین میانه برای دخترش برگزید. گیو از وصلتش با دختر رستم، با افتخار و سرفرازی در شهنامه اینگونه یاد میکند:

ز چندان بزرگان مرا برگزید
سرم را به چرخ برین برکشید

قابل یادآوریست که به باور صاحب "مجل التواریخ و القصص"، رستم دختر دیگری هم داشته بنام "زربانو". زربانو سوار مبارزی بوده در جنگ بهمن پهلوانی ها نموده و زال را با چند تن دیگر از زندان رها ساخته است. ابو نصر علی بن احمد اسدی طوسی چکامه سرای سده پنجم هجری شمسی در garshasp گرشاسپ نامه خود از "سمن ناز" دختر چهارده ساله شاه زابلستان یاد می کند که پهلوان نامداری بوده است. وی واژه "مردانگی" را به معنای "شجاعت و دلیری" می آورد که تنها متعلق به "مردان" نیست. مردانگی و مرد بودن برای اسدی طوسی دو چیز جدا از هم اند:

یکی بود مردانه و تیغ زن
سواری سرافراز مردم فغن
چنان چون به خویش همنا نبود
به مانند مردیش يك تـا نبود
به میدان جنگ ابر برون آمدی
به مردی ز مردان فزون آمدی
ببردی به مردی و پادر رکیب
ز دلها قرار و ز جانها شکیب
چو با نیزه کردی به گردون نگاه
بخستی به نوک سنان روی ماه
به تیغ غار هموارد خارا شدی
هم از سنگ لعل آشکارا شدی

چو روی کمان را شدی قبضه گیر فلک را کمان پشت کردی به تیر

شاه زابلستان برای خواستگار های فراوان "سمن ناز" دو شرط برای موافقت با ازدواج مقرر کرده بود: یکی اینکه خواستگار در میدان کشتی سمن ناز را غالب آید و شرط دیگر این بود که مورد پسند سمن ناز واقع شود "که جفت آن گزیند که آید هوا"، اما "سمن ناز" همه خواستگاران را در میدان بر زمین می آورد:

نه خواهنده کس پیش نگذاشتی
هر آن کامدی خوار بگذاشتی
به میدان طلب کـردیش نازنین
چو شیری زدی بر زمینش به کین

وقتی شاه زابلستان میخواست که جمشید یا یما را از خانه سمن ناز اسیر نموده و به ضحاک بفرستد تا در عوض گنج و پاداش فراوان بدست آورد، این دختر دلیر، شجاع، پهلوان نامدار و با هوش که خود جمشید را به داخل باغ دعوت نموده است، به پدرش چنین می گوید:

بترس از خداوند جان و روان
که هست او توانا و ما ناتوان
گر او را جدا کرد خواهی ز من
نخستین جدا کن سر من ز تن

آری، سمن ناز برای پدرش، شاه زابلستان پس از مشوره عاقبت اندیشی گوشزد میکند که تا سر در بدن داشته باشد اجازه نخواهد داد که وی یما را به ضحاک ماردوش تحویل بدهد. فردوسی در ضمن بیان خصوصیات شایسته همسر انوشیروان عادل، يك زن ارجمند و نیکوی میهن را چنین توصیف میگوید، گویا به باور این استاد طوس، يك زن سزاوار و خوب باید دارای این خصلت ها و خصوصیات باشد:

اگر پارسا باشد و رای زن
یکی گنج باشد پیراگنده زن
به ویـژه که باشد به بالا بلند
فـروشته تا پای مشکین کمند
خرمند و با دانش و رای و شرم
سخن گفتنش خوب و آوای نرم

از دوره اشکانیان یا پارتی ها در مرز و بوم خراسان سکه های زیادی بدست آمده است که ملکه های شاهان خراسان زمین با لباس های گوناگون و حالات مختلف در آنها حك شده اند و در موزیم های معروف جهان از جمله "لور" پاریس و "هرمیتاژ" سان پترسبورگ روسیه نگه داری می گردند. در بعضی از این سکه ها، زنان در کنار مردان و بدون پوشاندن روی و هرگونه جداسازی دیگر به عبادت مشغولند.

در آریانا زمین پنجمین روز آخرین ماه سال، یعنی پنجم ماه حوت را متعلق به "اسپندارمذ" *espondarmaz*، دختر اهورا مزدا میپنداشته، "اسپندارمذگان" نام نهاده و به عنوان یکی از اعیاد بزرگ دینی و اجتماعی جشن میگرفته اند.

به گفته ابراهیم پورداود در یشت های اوستا "ابوریحان بیرونی این جشن را عید زنان و مزدگیران نامیده و گفته است که درین روز زنان از شوهرانشان هدایائی دریافت میداشته اند".

زن در اوستا و سانسیکریت به لقب ریته سیه بانو *Ritasga-bhanu* یا اشه یاد شده که "فروغ راستی و پارسایی" معنی میدهد.

کلمه "مادر" یا ماتری *Matri* به معنی "پرورش دهنده" می باشد.

و واژه خواهر یا سواسری *Svasri* در اوستا و سانسیکریت، "وجود مقدس و خیر خواه" ترجمه شده است....